

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

توماج

۱۰/۰۸/۲۴

فرق دموکراسی واقعی

با دموکراسی که طرفداران حکومت سرمایه‌داری می‌گویند

سانسورچی دیروز رژیم مدت هشت سال رئیس جمهور جمهوری اسلامی بود ، در مدت این هشت سال که بر روی تخت سلطنت ریاست جمهوری اسلامی نشسته بود به هیچکدام از وعده و وعیدهای زیبایی که قبل از انتخابات داده بود عمل نکرد ، هیچ قدم مثبتی در راه رفاه طبقه کارگر و زحمتکش ایران برنداشت ، هیچ عملی برای پیشرفت جوانان این کشور در دوران ریاست جمهوری وی صورت نگرفت ، دستگیری ها و گروگانگیری‌های سیاسی ، احکام غیر انسانی برای زندانیان سیاسی ، شکنجه و اعدام در این دوران نیز به وضوح وجود داشت ، سرکوبهای وحشیانه کوی دانشگاه ، بسته شدن و پلمپ شدن درب دفاتر روزنامه‌ها ، قتل‌های زنجیره‌ای نیز در زمان ریاست جمهوری ایشان بود ، رشد خصوصی سازی و بیکار شدن هزاران کارگر و زحمتکش در دوران ایشان انجام شد ، در دوران ایشان شکاف طبقات جامعه هر روز بیشتر از روز قبل شد و ایشان همواره از دموکراسی و گفتگوی تمدنها در این هشت سال سخن گفت . دموکراسی از نظر ایشان چیست ؟ شاید فقط اینرا خود می‌داند و دموکراسی خواست خود را برقرار کرده بوده و ما از آن خیر نداریم !!! پس از آن نیز راه ایشان را محمود احمدی نژاد ادامه داد که دو سال قبل از اینکه به تخت ریاست جمهوری بنشیند انتخاب شده بود و اختناق و سرکوب و دروغ‌پردازی‌های ایشان از فرمیست‌ها خیلی بیشتر بود و وضعیت گرانی ، بدهی ، بیکاری ، گرسنگی ، سرکوب ، شکنجه و زندان را به ارش اعلاء رساند و حاکمیت نیز از این بابت به خود افتخار کرده و وی ((احمدی نژاد)) را بهترین معرفی میکند به پاس جنایاتی که انجام داده و می‌دهد .

مردم ایران باید به تجربه دریافته باشند که اینان همگی عوامریب و دروغگو هستند و همگی دست در یک کاسه دارند و خواهان بقای رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت نظام پوسیده سرمایه‌داری مذهبی در ایران هستند ؛ باتوجه به توهمی که مردم ایران نسبت به مذهب دارند ، همانطور که مارکس گفت دین افیون توده‌هاست و برای توده‌های مردم ایران نیز مانند یک افیون خطرناک عمل کرده ، قسمتی از مردم ایران نیز درمقاطع مختلف زمانی فریب حرفهای این مارهای خوش خط و خال ((اصلاح‌طلبان حکومتی)) را می‌خورند و آنها نیز مانند دیگر حاکمان از

احساسات دینی و مذهبی این قشر مردم سوء استفاده کرده و چون تمام وسایل تولید ، پول و ثروت ، وسائل ارتباط جمعی و ابزارهای شکل‌دهی به افکار عمومی را در دست دارند به راحتی از این وسائل استفاده کرده و حکومتی که کاملاً در دست خودشان است را به شکل دلخواه درست کرده و به استثمار هرچه بیشتر طبقه کارگر و زحمتکش ادامه می‌دهند چرا که بقای حیاتشان به صورت انگل‌وار وابسته به استثمار کارگران است ، جیبهای خود و آقازاده‌هایشان را پر کرده و مردم ایران روز به روز فقیرتر و محتاج‌تر میشوند . جمهوری اسلامی هر روز وضعیتش بدتر از روز گذشته می‌شود و با توجه به اعتراضات مردم از بدو حیاتش و دیکتاتوری عریانی که بر ایران حاکم کرده است و سرکوب و فقر شدیدی که گریبانگیر مردم کارگر و زحمتکش و بسیاری از اقشار دیگر مردم شده و هر روز پایه‌هایش سست‌تر می‌شود ؛ در این میان بورژوازی و حاکمان و پاسدارانش شدیداً نگران وارد شدن آسیب به نظم خویش است و برای حفظ این نظم ارتجاعی دست به هر جنایتی می‌زنند .

در این بین نیز کسانی دیگر آمده و از دموکراسی ، سکولاریسم و دموکراسی پارلمانی صحبت می‌کنند . این بر همه آشکار است که دموکراسی پارلمانی و جمهوری‌خواهی مختص یک طبقه است و آن طبقه‌ای نیست جز طبقه سرمایه‌دار ، این نوع از دموکراسی نیز فقط دارای نام دموکراسی می‌باشد و تنها شکل حکومت عوض می‌گردد و هیچ تغییری در آزادی و رفاه مردم کارگر و زحمتکش نمی‌توان دید . در دموکراسی پارلمانی نیز همانند رژیم حاکم بر ایران تمام ابزار پول و ثروت و دستگاه‌های تولید در دست سرمایه‌داران خواهد بود و آنان با در دست داشتن قدرت و ثروت ، مثل گذشته به استثمار کارگران و زحمتکش‌شان خواهند پرداخت و همچنین در این نوع از دموکراسی نیز مردم هر چند سال یکبار پای صندوق‌های رای می‌روند و می‌توانند آزادانه به یکی از جناح‌های دولت رای بدهند که آن جناح چند سالی زمام امور را در دست داشته باشد و طبقه کارگر و زحمتکش را با رایی که خودشان به صندوق‌ها انداخته‌اند سرکوب کنند . مردم ایران باید با آگاهی کافی در این میان راهشان را برای آینده انتخاب کنند چراکه در این بین با توجه به تشدید سرکوب و اختناق و اعدام و دستگیری‌ها ، شکنجه ، تجاوز به دختران و حتی پسران و متزلزل شدن هرچه بیشتر ستون‌های نظام حاکم وسیله‌ای برای ایجاد گرد و خاک توسط گروه‌ها و محافل خارج از حاکمیت با انگشت گذاشتن بر این موضوع خود را طرفدار آزادی‌های سیاسی ، طرفدار حکومتی مردمی و حمایت از اقشار پائین جامعه نشان دهند و به مردم ایران وعده‌های رنگین مانند آزادی و دموکراسی بدهند . اما اگر کمی در نقطه پایان دیدگاه این‌ها نگرشی داشته باشیم خواهیم دید که از جمهوری‌خواهان گرفته تا طرفداران سلطنت و برخی جریانات به ظاهر چپ ((که من آنها را چپ نمی‌دانم و فقط در مقایسه با جناح راست می‌توانند مخالفتی کنند که از آن دیدگاه نام چپ بر خود می‌نهند و یا از الفاظ و ادبیات مارکسیستی برای توجیه سیاستهای رفرمیستی خود استفاده می‌کنند تا بتوانند کارگران را فریب دهند تا دمی چند به حکومت سرکوب حیات بخشند)) در میان آنها وجود دارند و وقتی با شک و تردید بسیار صحبت از سرنگونی جمهوری اسلامی به میان می‌آید در پایان خواهان استقرار یک مجلس مؤسسان و دموکراسی پارلمانی هستند . دموکراسی پارلمانی زمانی نقش متری داشت که طبقه سرمایه‌دار نقشی متری در روند تاریخ بر عهده داشت و سیستم سیاسی پارلمانی بورژوائی را که در مقایسه با نهادهای ارتجاعی قرون وسطائی پیشرفته و متری بود ، تحکیم می‌کرد .

جمهوری اسلامی از بدو حیات با بحران سازی و بحرانی بسیار عمیق روبروست و زمان نشان داده که همیشه در تمام برنامه‌های اقتصادی - سیاسی با شکست روبرو بوده است و هیچگاه نتوانسته که خواستهای جزئی مردم ایران را برآورده کند ؛ و از طرفی در سه دهه حیاتش رشد و گسترش مبارزات در سراسر ایران و اعتلاء روز افزون جنبش توده‌ئی به وضوح نشان داده که حل این بحران در چارچوب نظم موجود و مؤسسات ، نهادها و قوانین

ضدبشری آن ممکن نیست. در این چند سال اخیر حاکمیت نظام سرمایه‌داری مذهبی با تمام توان نظامی خود کوشیده است هر جنبش اعتراضی را با قهر و سرکوب شدید فرو نشاند تا بلکه بتواند اوضاع را به کنترل خود درآورد اما همگی شاهد بودیم که این سرکوبها هرچقدر هم که با شدت انجام شده باشند در بحبوحه بحران ژرف موجود نه تنها به کنترل اوضاع و مهار جنبش‌های اعتراضی توده‌های مردم ایران توسط رژیم ختم نشده، بلکه به عکس بحران را هر روز عمیق‌تر و نارضایتی و اعتراض را گسترش داده تا جاییکه پس از انتخابات سال گذشته و تقلب آشکار در آن، همان اندک مردمی که تا دیروز خواهان اصلاحات بودند، امروز شعارهایی از قبیل "سرنگون باد جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه‌ای"، "مرگ بر جمهوری اسلامی" سر می‌دهند و مستقیماً و بی چون و چرا خواهان سرنگونی این رژیم هستند.

همواره مردم ایران از بدو تولد جمهوری اسلامی تا به امروز با این رژیم ستمگر مبارزه کرده‌اند، این مبارزات و مخصوصاً مبارزات و اعتراضات و تجمعات و اعتصابات کارگری کم‌رنگ و پررنگ شده اما هیچگاه به نقطه صفر نرسیده و همواره در این سی و اندی سال اعتراضات و در مقابل آن سرکوب وجود داشته و دارد، اما پس از سرکوب‌های خونین دهه شصت این اعتراضات کم‌رنگ‌تر شد و در دهه اخیر به معضلی جدی برای رژیم تبدیل شده. همانطور که میدانیم در دهه اخیر هنوز اعتراضات و اعتصابات به حق کارگران و توده‌های مردم در یک منطقه از ایران پایان نیافته که در شهری دیگر و منطقه‌ای دیگر مردم به پا می‌خیزند. در این چند سال تظاهرات و شورش‌های توده‌ای و زنجیروار به وقوع پیوسته و همچنان با سرعتی ماورای تصور حاکمان به وقوع می‌پیوندند، اعتصابات، راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراضی کارگران قطع نمی‌شوند، دانشجویان پیوسته در حال اعتراض، گردهمایی، تحصن، تظاهرات و اعتصابات. در این دهه ترس توده‌های مردم از سرکوب‌هایی که به وحشیانه‌ترین شکل ممکن صورت می‌گیرد تا حد زیادی فرو ریخته است اما مردم برای وقوع یک انقلاب، اولاً متشکل نیستند، دوم برنامه‌ریزی و سازماندهی ندارند و مهم‌تر از همه اینکه برنامه‌ای برای آینده و پس از سرنگونی رژیم در دست نداشته و این موضوع باید قبل از انقلاب و سرنگونی رژیم حل شود و مردم ایران به آن حد از آگاهی برسند تا بتوانند با آگاهی کافی رژیم را با خواست خود به وسیله یک اعتصاب عمومی سیاسی و پس از آن به عنوان آخرین راه توسط یک قیام مسلحانه عمومی رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و حکومتی که حکومت مردمی است و بهترین و واقعی‌ترین دموکراسی را برای آنان به ارمغان می‌آورد، برقرار کنند، دموکراسی واقعی آن نیست که حاکمان به مردم بدهند و در دموکراسی واقعی مردم به انتظار گرفتن دموکراسی از دیگران نمی‌مانند بلکه خودشان با عمل و ابتکارشان دموکراسی را مستقر کرده و از آن حراست می‌کنند.

حال هرکس که از دیدگاه یا حکومتی انتقاد و آنرا نفی می‌کند باید یک آلترناتیو به جای آن پیشنهاد و معرفی کند. در زیر فرق بین دموکراسی واقعی و دموکراسی‌ای که حکومتها و احزاب سیاسی طرفدار نظام سرمایه‌داری می‌خواهند را مرور میکنیم تا تفاوت بین این دو حکومت را بدانیم و در پایان ببینیم که کدامیک فقط بر دیکتاتوری سرمایه‌سالاری رنگ دموکراسی زده، تشنه قدرت است و با حرفها و وعده و وعیدهای توخالی اما رنگارنگ سعی بر نشستن بر موج قدرت دارد و می‌خواهد با این حرف‌های رنگارنگ به استثمار بیشتر طبقه کارگر و زحمتکش بپردازد و کدامیک واقعا خواهان یک دموکراسی واقعی است و به هیچ وجه به فکر رسیدن به قدرت نیست، خود را جزئی از مردم می‌داند و خواهان آزادی و رفاه همه مردم می‌باشد.

اکثر احزاب و سازمان‌های مدافع نظام سرمایه‌داری همواره تلاش می‌کنند تا مردم را از انقلاب برحذر دارند، آنها از انقلاب می‌ترسند چراکه انقلاب طغیان ستم‌دیدگان علیه ستمگران است و انقلاب تعرضی آشکار و "نه" گفتن به

نظم ستمگرانه سرمایه‌داری است. اینگونه سازمان‌ها و تشکلات که خود را طرفدار مردم معرفی می‌کنند چندین سال در ایران مردم را به بازی گرفتند و وانمود کردند که با اصلاحات، توده‌های مردم می‌توانند به مطالباتشان برسند و اینک که مردم ایران اینرا فهمیده‌اند که در چارچوب این نظام دموکراسی ممکن نیست، شعار رفرا ندوم سر می‌دهند تا بلکه بتوانند مانع از سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی شوند؛ آنها می‌خواهند در مردم توهمی ایجاد کنند که گویا جمهوری اسلامی در رفرا ندوم تابع رأی مردم خواهد شد و با یک رفرا ندوم به خواسته‌های آنان سر خم میکند و دیگر اینکه با این شعار خواهان رسیدن به هدف مهم‌تری هستند و آن چیزی نیست به جز اینکه مانع انقلاب شوند، ابتکار عمل را از مردم بگیرند و قدرت سیاسی به طور مسالمت آمیز و بدون آنکه به دستگاه ستم و سرکوب دولتی سرمایه‌داران آسیبی وارد آید، از یک جناح سرمایه‌داران به جناح دیگری از آن منتقل گردد. بنابراین به همه روشن است که چرا تمام احزاب و سازمان‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری، از سلطنت طلب، جمهوری خواه، ملی‌گرا، مشارکتی و مجاهدین انقلاب اسلامی گرفته تا چپ‌های لیبرال همگی یکصدا شعار رفرا ندوم را سر می‌دهند.

با این توضیح ببینیم کسانی که خواهان دموکراسی واقعی هستند چه می‌گویند و چه می‌خواهند؛ کسانی که به دموکراسی واقعی می‌اندیشند همواره به این عقیده هستند که با وجود جمهوری اسلامی نه تنها هیچ بهبودی در وضعیت توده‌های زحمتکش مردم و تحقق مطالبات آنها ممکن نیست، بلکه تا زمانیکه این رژیم به حیات خود ادامه می‌دهد، مدام وضع بدتر خواهد شد و میدانند که راه نجات مردم ایران و رسیدن به آزادی و دموکراسی حقیقی اعتصاب سیاسی عمومی، انقلاب و سرنوشتی تام و تمام جمهوری اسلامی و در هم شکستن تمام دستگاه دولتی موجود است و این دستگاه دولتی ابزاری است برای ستم و سرکوب طبقه حاکم جهت در انقیاد نگه داشتن توده‌های مردم و این بدون انتقال قدرت سیاسی به مردم کارگر و زحمتکش متشکل شده در شوراها و تغییرات ریشه‌ای و رادیکال در کلیت این سیستم ممکن نیست.

حال نگاهی میکنیم به مجلس مؤسسان که سازمانهای مدافع نظام سرمایه داری آنرا تبلیغ می‌کنند و می‌گویند مردم با این مجلس به دموکراسی خواهند رسید.

سازمان‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری ظاهراً ادعا می‌کنند که مردم ایران حق دارند در مورد نظام سیاسی آینده کشور تصمیم بگیرند. آنها اینرا تبلیغ می‌کنند که اگر چنانچه رژیم جمهوری اسلامی با یک رفرا ندوم طرد شد یا به هر علتی سرنوشت گشت، یک مجلس مؤسسان تشکیل خواهد شد که نظام آینده کشور را تعیین خواهد کرد؛ اما در اینجا یک سؤال پیش می‌آید! این مجلس مؤسسان را چه کسی فرا میخواند؟؟ پاسخ آنها اینست که چاره‌ای نیست! جز اینکه افرادی غیر منتخب مردم از افراد سرشناس، یک حکومت تشکیل دهند! و این ارگانی است که انتخابات را برگزار و مجلس مؤسسان را تشکیل میدهد. اگر کمی دقت کنید خواهید دید که این طرح دقیقاً مانند جریان به قدرت رسیدن خمینی و جمهوری اسلامی است. آنزمان نیز خمینی و طرفدارانش یک دولت موقت تشکیل دادند و یک روز از مردم خواستند تا به پای صندوق‌های رأی بیایند و نمایندگان خود را انتخاب کنند. این بر هیچکس پوشیده نیست که در آنزمان خمینی و طرفدارانش تمام قدرت را به دست گرفته بودند و مشخص است که کسانی که قدرت و امکانات مادی و تبلیغاتی را در دست داشته باشند می‌توانند نمایندگان خود را بر کرسی بنشانند و مجلس خبرگان خود را تشکیل دهند؛ سپس به مردم گفتند که خانه‌هایتان بازگردید، نمایندگان تصمیم‌های لازم را خواهند گرفت. در پایان وقتی مردم دیدند که از درون مجلس مؤسسان، یک مجلس خبرگان ارتجاع اسلامی با مصوباتی فوق ارتجاعی و ضد بشری درآمده است، دیگر دستشان از همه جا کوتاه بود. اکنون نیز با توجه به جو موجود

میخواهند همین ماجرا را تکرار کنند ، همانطور که قبلا نیز اشاره کردیم ، مجلس مؤسسان نهادی متعلق به نظام سرمایه‌داری است و این مجلس هیچ کاری نخواهد کرد به جز اینکه در خدمت سرمایه‌داران قرار بگیرد ، قدرت سیاسی مرتجعین را تثبیت خواهد کرد و قدرت را مانند تمام حکومت‌های سرمایه‌داری از توده‌های کارگر و زحمتکش خواهد گرفت تا بتواند بر سرمایه و ثروت سرمایه‌داران بیفزاید و کارگران را بیشتر استثمار کند .

اینک نیم نگاهی به دموکراسی واقعی بکنیم تا فرق این دو را بهتر متوجه شویم .

در دموکراسی حقیقی به جای مجلس مؤسسان ، برای تصمیم‌گیری درمورد نظام آینده کشور ، کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا پیشنهاد می‌شود . اینگونه است که حاکمیت توده‌های زحمتکش بر سرنوشت خویش برقرار می‌گردد و انتقال تمام قدرت به توده‌های کارگر و زحمتکش صورت می‌گیرد . وقتی که توده‌های زحمتکش مردم ایران حکومت را سرنگون می‌کنند ، آنها تنها قدرت صاحب صلاحیت برای تشکیل ارگانی هستند که باید نظام آینده کشور را تعیین و به عنوان عالی‌ترین ارگان ، تصمیم‌گیری کنند . توده‌های کارگر و زحمتکش وقتی خود برای آینده‌شان تصمیم‌گیری کنند دیگر نیازی ندارند که یک حکومت موقت با هدف ارتجاعی برای آنها حکومت موقت تشکیل دهد و وقتی قدرت را به دست گرفت یک انتخابات فرمایشی به راه بیندازد و بگوید حال بیائید و نمایندگانی برای مجلس مؤسسان انتخاب کنید . تشکیل کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا به اینصورت است : شوراهائی که از پائین‌ترین سطوح ، در کارخانه‌ها ، مؤسسات خدماتی و فرهنگی ، پادگان‌ها ، محلات و روستاها تشکیل می‌شوند و مردم با شناخت و آگاهی کافی نمایندگان خود را برای عضویت در این شوراها انتخاب می‌کنند ، قادرند به عنوان ارگان‌های ذی‌صلاح ، زمام امور کشور را به دست گیرند و با تشکیل کنگره سراسری از شوراهای نمایندگان درمورد نظام آینده کشور نیز تصمیم‌گیری کنند . کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان شهر و روستا به عنوان عالی‌ترین ارگان تصمیم‌گیرنده کشور علاوه بر اینکه این مزیت را دارد که مردم با آگاهی کافی نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند ، بلکه هرگاه دیدند که نماینده‌ای در وظایفش کوتاهی می‌کند و یا خواست‌هایشان را برآورده نمی‌کند می‌توانند به راحتی آن نماینده را برکنار کرده و نماینده دیگری جایگزینش کنند و در اینجا می‌بینیم که دیگر نیازی نیست که در یک انتخابات فرمایشی رأی به صندوق بیندازیم و چندین سال بنشینیم و هر کاری نمایندگان مجلس انجام دادند فقط نظاره‌گر آن باشیم و هر تصمیمی گرفته شد حتی حق اعتراض نیز نداشته باشیم و باز پس از چند سال یک انتخابات دیگر صورت گیرد و به امید بهتر شدن وضعیت رأی به صندوقها بیندازیم و باز چند سال هرکاری نمایندگان کردند دستان به هیچ جا بند نشود .

کمی نیز درمورد فرق بین دموکراسی پارلمانی و دموکراسی شورائی بنویسیم ؛

احزاب و سازمان‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری که سال‌ها مجری و حامی سیاست‌های طبقه سرمایه‌دار از طریق اختناق و سرکوب و برقراری دیکتاتوری عریان در ایران بوده‌اند ، اکنون که مردم ایران برای سرنگونی رژیم ضد دموکراتیک و ضد انسانی جمهوری اسلامی به پا خاسته‌اند و عده برقراری یک دموکراسی پارلمانی را به مردم ایران می‌دهند . دموکراسی پارلمانی به عنوان دموکراتیک‌ترین شکل حاکمیت طبقه سرمایه‌دار به این معناست که به مردم این حق داده می‌شود که هر چهارسال یکبار پای صندوق‌های رأی بروند و آزادانه نمایندگانی را برای مجلس انتخاب کنند و یا یک رئیس‌جمهور برگزینند . اما این فقط ظاهر قضیه است ، چراکه آنها تمام قدرت مالی و سیاسی را در دست دارند و از طریق رادیو ، تلویزیون ، روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها می‌توانند تبلیغاتی به راه بیندازند که بدون نیاز به تقلب ، آنطور که می‌خواهند بشود و آن حزب و نمایندگانی که می‌خواهند را به کرسی بنشانند . نکته مهم اینست

که در یک دموکراسی پارلمانی ، قدرت در دست ارگانها و نهادهای به ظاهر انتخابی نیست ؛ بلکه در دست یک بوروکراسی حرفه‌ای ، باتجربه ، ممتاز و کاملاً جدا از مردم است که امور کشور را اداره می‌کند و در کنار آن نیروهای مسلح حرفه‌ای مجزا از مردم قرار گرفته‌اند که در رأس آنها نیز فرماندهانی نیز فرماندهان عالی رتبه انتصابی قرار دارند .

اما کسانی که خواهان دموکراسی واقعی هستند از استقرار یک دموکراسی کاملاً مستقیم دفاع می‌کنند که عالی‌ترین و کامل‌ترین شکل دموکراسی است . در این نوع از دموکراسی توده‌های مردم کارگر و زحمتکش مستقیماً اعمال حاکمیت می‌کنند ؛ سیستم انتصابی مقامات به کلی برمی‌افتد و کلیه مقامات و مناصب دولتی از بالا تا پائین ، انتخاب مردم می‌باشند و هر لحظه قابل عزل هستند . ارگان‌های اعمال حاکمیت و دموکراسی مستقیم که مردم ایران با آنها آشنائی دارند ، شوراهای هستند . بدین ترتیب توده‌های مردم در شهرها و روستاها ، در هر جایی که کار می‌کنند و نیز در محل زندگی‌شان نمایندگان مورد اعتماد و شناخته‌شده‌شان را از میان خود انتخاب می‌کنند و با تشکیل شوراهای ، تمامی امور کشور را به دست می‌گیرند . در این دموکراسی دیگر نیازی به بوروکراسی و نیروهای مسلح حرفه‌ای و جدا از مردم و مافوق آنها نیست . توده‌های مردم خود مستقیماً اداره امور کشور را بر عهده می‌گیرند و به رفق و فترق امور روزمره خود می‌پردازند ، نیروهای مسلح حافظ این دموکراسی نیز خود توده‌های مردم تحت اتوریته‌ی شوراهای هستند . در دموکراسی شورائی نیازی به شخصی به نام نخست وزیر یا رئیس جمهور یا وزرای انتصابی نیست بلکه رهبری در تمام سطوح جمعی است . در واقع دموکراسی شورائی به معنای دخالت و مشارکت مستقیم تمام توده‌های مردم زحمتکش اعم از زن و مرد در اداره امور کشور است . در ضمن به عکس دموکراسی پارلمانی که نمایندگان و مقامات دولتی از مزایا و امتیازات ویژه و حقوق کلانی برخوردارند ، در دموکراسی شورائی حداکثر حقوق این افراد از متوسط دستمزد کارگران ماهر تجاوز نخواهد کرد . در دموکراسی شورائی حتی قضات دادگاهها نیز توسط مردم انتخاب می‌شوند و هرگاه ناحقی کردند مردم از حق عزل آنها برخوردارند . به طور کلی تنها دموکراسی شورائی است که می‌تواند مردم ایران را بر سرنوشت خویش حاکم سازد .

اینک بنگریم به آزادی‌های سیاسی محدود و ناقصی که سازمان‌های طرفدار نظم سرمایه‌داری به مردم وعده و وعید می‌دهند .

سازمان‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری به مردم وعده می‌دهند که پس از کنار رفتن جمهوری اسلامی ، آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم را به رسمیت خواهند شناخت . ولی تجربه رژیم سلطنتی پهلوی و جمهوری اسلامی به مردم ایران نشان داد از آنجائی که طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران مورد نفرت توده‌های کارگر و زحمتکش ، زنان ، ستم‌دیدگان و جوانان قرار دارد و به همین علت می‌ترسد که کارگران و زحمتکشان ایران از این آزادی برای متشکل شدن و آگاه شدن استفاده کنند و حاکمیت طبقاتی آنها براندازند . به همین دلیل در تمام دوران حاکمیت ارتجاعی خود ، با برقراری دیکتاتورهای عریان در ایران و سلب آزادی‌های سیاسی ، با گلوله ، شکنجه ، تجاوز ، دستگیری و اعدام بر مردم حکومت کرده . با اینهمه حتی در یک دموکراسی پارلمانی هم که در ظاهر مردم از آزادی‌های سیاسی برخوردارند نیز میتوان دید که این فقط ظاهر قضیه است و از طرفی حاکمیت سرمایه نمیتواند به مردم این اجازه را بدهد چراکه حیات خودش به خطر می‌افتد و این آزادی‌ها در دموکراسی پارلمانی این آزادی‌ها با ده‌ها شرط و اما و اگر محدود می‌شود و این آزادی نیست . دموکراسی پارلمانی مخصوصاً در دورانی که طبقه سرمایه‌دار در جهان به یک طبقه ارتجاعی تبدیل شده است هر روز آزادی‌های سیاسی را نسبت به روز قبل محدودتر می‌کند .

اما در دموکراسی مورد بحث ما ، برقراری آزادی‌های سیاسی و تحقق حقوق دموکراتیک مردم ایران در کامل‌ترین و گسترده‌ترین شکل آن است . البته اینرا نیز باید در نظر داشت که هیچکس حاضر به هدیه کردن آزادی در وسیع‌ترین شکل آن به مردم نخواهد بود و مردم ایران باید خود با مبارزه آنرا به دست آورند و از آن مهم‌تر خودشان باید آنرا حفظ کنند . در اینحالت باید تضمینی نیز برای حفظ ، برقراری صحیح و استمرار این آزادی‌ها باشد که آن نیز تنها قدرت سیاسی توده‌های مردم و استقرار یک حکومت شورائی است . با توجه به این توضیحات همگی می‌توانند به راحتی به این نتیجه برسند که تنها دموکراسی شورائی و حاکمیت مردم کارگر و زحمتکش است که می‌تواند آزادی را در وسیع‌ترین شکل خود بدون اما ، اگر و قید و شرط به رسمیت بشناسد . در واقع در یک دموکراسی واقعی در ایران باید عموم مردم ایران از آزادی کامل فکر و عقیده ، بیان ، نشر و مطبوعات ، اجتماع ، تظاهرات ، اعتصابات ، ایجاد احزاب و سازمان‌های سیاسی ، تشکلهای صنفی و دموکراتیک برخوردار باشند . همچنین در این نوع از دموکراسی برابری حقوق کلیه مردم ایران مستقل از عقیده ، نژاد ، جنسیت ، مذهب ، قومیت و ملیت ، حق رای همگانی ، برابر ، مستقیم و مخفی برای تمام افراد زن و مرد که به سن هیجده سال رسیده‌اند ، برافتادن تمام مؤسسات و نهادهای تفتیش و سانسور ، جاسوسی و شکنجه و ممنوعیت بی قید و شرط این اقدامات ، آزادی مسافرت ، اقامت ، و شغل ، مصونیت افراد جامعه و محل زندگی آنهاست .

حال نگاهی کوتاه به تفاوت دخالت دین در دموکراسی واقعی و حکومت‌های سرمایه‌داری بکنیم .

فجایی که تلفیق دین و دولت در جمهوری اسلامی به بار آورده است ، سبب شده که بیشتر سازمان‌های مخالف جمهوری اسلامی خود را مدافع جدائی دین از دولت معرفی کنند . البته در این میان سازمان‌هایی مانند مجاهدین خلق و برخی از گروه‌های ملی-مذهبی هنوز خواهان برقراری یک حکومت اسلامی هستند با کمی تفاوت نسبت به جمهوری اسلامی . در این بین تقریباً تمام سازمان‌های سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه در ظاهر خود را مدافع جدائی دین از دولت معرفی میکنند اما در واقع خواهان یکی بودن دین و دولت هستند البته به صورت پوشیده و نه آشکار . به عنوان مثال میتوان حکومت شاه و یا حکومت فعلی ترکیه را مثال زد . شاید بگوئید از کجا میتوان به این موضوع پی برد و دلیل منطقی آن چیست . پاسخ این است که آنها دین و مذهب رسمی را نفی نمیکنند . در صورتیکه جدائی دین از دولت بدین معناست که دولت هیچ دین و مذهبی را به عنوان دین رسمی کشور به رسمیت نشناسد . اگر چنین باشد یعنی اینکه امتیاز ویژه‌ای برای یک مذهب خاص و مشخص وجود خواهد داشت . به همین علت آنها مجبور هستند در قوانین کشور و عملکرد دولت ، قواعد و مقررات این دین رسمی را در نظر بگیرند و هم اینکه رابطه معینی به صورت پوشیده بین دستگاه روحانیت و دولت وجود داشته باشد و اینبار به شکلی مخفی و پوشیده از احساسات مذهبی مردم ایران سوء استفاده کنند و در این حالت ، یک نابرابری بین کسانی که دینشان دین رسمی است و کسانی که به مذهبی غیر از مذهب و دینی جدای دین رسمی کشور دارند وجود خواهد داشت . در ضمن به رسمیت شناختن یک دین رسمی ، به معنای محدود کردن آزادی‌های سیاسی و اجتماعی خواهد بود و اینرا بهانه قرار خواهند داد که این آزادی‌ها با موازین مذهبی مغایر است و این نیز بر کسی پوشیده نیست که دین اسلام برابری زن و مرد را نمی‌پذیرد . با توجه به این نوشته کوتاه متوجه می‌شویم که چرا سازمان‌های سیاسی سلطنت‌طلب و جمهوری‌خواه ادعا می‌کنند به جدائی دین از دولت اعتقاد دارند ولی در عین حال به رسمیت شناختن مذهب رسمی را نفی نمی‌کنند و این خود نشان می‌دهد که آنها طرفدار یکی بودن دین و دولت هستند ولی به صورت پوشیده .

دمکراسی واقعی اما خواهان جدائی کامل دین از دولت است و این به معنای سرکوب دینداران و خداباوران نیست ، بلکه به این معناست که مذهب باید امری خصوصی باشد و هیچ کس حق ندارد از دین و مذهب خاصی برای استثمار و سرکوب مردم سوء استفاده کند . در دمکراسی حقیقی تمام اعضای جامعه آزاد هستند که دین داشته باشند یا نداشته باشند ، به مذهبی بگروند یا از آن روی برگردانند . بنابراین دولت نباید هیچ دین و مذهبی را در امور کشور دخیل کند و هیچ دین یا مذهبی نباید مورد توجه دولت قرار گیرد ؛ هیچ دین و مذهبی نباید در قانون اساسی کشور به عنوان دین و مذهب رسمی گنجانده شود و دولت نباید از هیچ نهاد و مؤسسه دینی و مذهبی حمایت کند ، در واقع تلاش دولت باید برای آبادی کشور و رفاه عمومی مردم باشد و آزادی و رفاه را برای تمام افراد جامعه بدون در نظر گرفتن دین و مذهبشان تأمین کند . در مدارس و آموزشگاههای کشور نباید امور مذهبی تدریس شود و مراسم مذهبی اجراء شود ، مذهب و دستگاه روحانیت نباید در مدارس و برنامه های آموزشی دخالتی بکنند ؛ در این بین هرکس اعتقاد و تمایل به آموزش مذهبی خاص دارد و دوست دارد آنرا بیاموزد میتواند در مکانهای مذهبی آنرا یاد بگیرد ولی در مدارس و دانشگاهها نباید امور مذهبی دخیل باشند و آموزش داده شوند .

اینک بپردازیم به فرق بین برابری حقوقی محدودی که سرمایه داران از آن سخن می گویند و سپس نگاهی به چگونگی برابری کامل حقوق زن و مرد در دمکراسی واقعی بیندازیم تا بر ایمان روشن شود که بین این دو چه تفاوتی وجود دارد .

همگی می دانیم که جمهوری اسلامی در سه دهه حاکمیتش چه ستم و وحشیانه ای را به زنان ایران روا داشته و زنان که نیمی از جمعیت ایران هستند را از ابتدائی ترین حقوق انسانی شان محروم کرده و این موضوع باعث شده که تمام سازمان های مخالف جمهوری اسلامی توجه ویژه ای به مسأله زنان داشته باشند . در این شرایط احزاب سلطنت طلب و جمهوری خواه به مردم وعده می دهند که برابری حقوق زن و مرد را به رسمیت خواهند شناخت . اما چگونه ؟ اینرا اکثر مردم ایران می دانند که گرچه در زمان حکومت سلطنتی در ایران وضعیت زنان بهتر از دوران حاکمیت جمهوری اسلامی بود اما هیچگاه برابری حقوق زن و مرد به رسمیت شناخته نشد . حال با توجه به اینکه این احزاب و سازمانها خواهان این نیستند که مذهبی به عنوان مذهب رسمی شناخته نشود ، چگونه می توانند خواهان برابری حقوق زن و مرد به طور کامل باشند ؟ همگی میدانیم که در دین اسلام زن نصف مرد به حساب می آید و زن شهروند درجه دو میباشد و با این شرایط اینگونه احزاب هیچوقت قادر نخواهند بود که برابری کامل حقوق زن و مرد را برقرار کنند . حال اگر بر فرض نیز تعداد محدودی از این احزاب خواهان جدائی کامل دین از دولت باشند اما تاریخ نشان می دهد که در نظام سرمایه داری حتی در دمکراسی های پارلمانی آن برابری زن و مرد به صورت صوری و محدود می باشد ، به عنوان مثال در دمکراسی های پارلمانی غرب برابری حقوق زن و مرد به رسمیت شناخته شده اما در عمل اینطور نیست .

اما در دمکراسی واقعی لغو فوری و کامل هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت وجود دارد و طرفداران این نوع دمکراسی خواهان ملغاء شدن هرگونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت هستند و میگویند زنان باید از حقوق کامل اجتماعی و سیاسی برابر با مردان برخوردار گردند ؛ تمام قوانین و مقررات ارتجاعی مربوط به تعدد زوجات ، صیغه ، حق طلاق یکجانبه ، تکفل و سرپرستی فرزندان ، قوانین و مقررات تبعیض آمیز در مورد ارث ، مقررات حجاب اجباری ، جدا سازی زن و مرد در مؤسسات و مراکز عمومی و تمام مقررات و اقدامات سرکوبگرانه و وحشیانه نظیر شلاق ، سنگسار و غیره و غیره باید به فوریت ملغاء گردد . زنان باید آزادی پوشش داشته باشند ، هرگونه فشار ، تبعیض ، تحقیر ، اذیت و آزار و خشونت علیه زنان در محیط خانواده باید ممنوع باشد و مجازات

شدیدی در مورد نقض آن اعمال گردد. حق سقط جنین باید بدون قید و شرط به رسمیت شناخته شود. زنان باید آزاد باشند و برابر با مردان در تمام شئون زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مشارکت داشته باشند. برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق رسیدگی و نگهداری نوزادان در محل کار باید وجود داشته باشد و پدر و مادر می‌توانند یکسان از این تسهیلات برخوردار باشند. مرخصی زنان باردار یکماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی رایگان. برخورداری زنان از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی. ممنوعیت کار زنان در رشته‌هایی که برای سلامتی آنان زیان‌آور باشد.

حال ببینیم این امر چگونه میتواند به وقوع بپیوندد؟

علاوه بر تمام این صحبتها در مورد حقوق برابر زن و مرد، این تنها در شرایطی امکانپذیر است که تمام انسانها در جامعه از حقوق مساوی برخوردار باشند، وقتی تمام انسانها برابر، در آزادی و رفاه زندگی کنند و حقوق همگی یکسان باشد، طبیعتاً میتوان دید که خود به خود حقوق زنان نیز با مردان برابر خواهد شد. در نتیجه نباید ما فقط و فقط خواهان برابری حقوقی و قانونی مرد و زن باشیم، بلکه از آن نیز فراتر برویم و در بلندترین قله‌های آزادی و برابری خواهان یک برابری همه جانبه و کامل و رفع تام و تمام هرگونه ستم و تبعیض نسبت به زنان باشیم. در این قسمت نیز نگاهی به ادامه تبعیض و ستمگری ملی در حکومت‌های سرمایه‌داری و الغاء کامل ستم و تبعیض ملی در دموکراسی مورد نظرمان بیندازیم.

میدانیم که ایران کشوری است چند ملیتی و تاریخ نشان داده که تا به امروز همواره ملیت‌های غیرفارسی ساکن ایران با تبعیض و ستمگری روبرو بوده‌اند، رژیم‌های حاکم بر ایران هیچ‌گاه حقوق این ملیت‌ها را به رسمیت نشناخته و به بهانه و به نام حفظ یکپارچگی ایران پیوسته آنها را سرکوب کرده‌اند. اکنون نیز احزاب و سازمان‌های وابسته به سرمایه‌داران که خود را مخالف جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند، سیاستی به غیر از ادامه تبعیض و ایجاد ستم ملی و در نتیجه دامن زدن به دشمنی ملی ندارند.

اما طرفداران یک دموکراسی به معنای واقعی، خواهان برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران هستند و به همین علت بر این عقیده هستند که هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی، باید فوراً و بدون قید و شرط ملغاء گردد. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده کنند. تقسیمات جغرافیایی و اداری موجود که توسط رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران مصنوعاً ایجاد شده‌اند باید ملغاء گردند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه هستند، باید محدوده‌های جغرافیایی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای ((که اعضای این شوراها انتخاب خود آن مردم است)) تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیزم دموکراتیک سازمان میابند. مردم مناطق خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاستهای عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور مداخله خواهند داشت. در این حالت هرگونه پیوستن و اتحاد اجباری مردود میشود و اتحاد تمام ملیت‌های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد.

در دولتی که با سیستم سرمایه‌داری اداره می‌شود نظام آموزشی کهنه و ارتجاعی پابرجا خواهد بود و اصلی‌ترین مطالبات جوانان محقق نخواهد شد اما در دموکراسی که با شرکت مستقیم مردم برپا شده اقدامات فوری به نفع جوانان و دگرگونی‌های بنیادی در نظام آموزشی کشور صورت می‌گیرد. در زیر بسیار مختصر به این موضوع و تفاوت بین این دو خواهیم پرداخت.

جوانان در ایران با انبوهی از فشارها و معضلات، از جمله نبود حقوق و آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی، معضلات تحصیلی و بیکاری، مادی و معیشتی روبرو هستند. سازمان‌های سیاسی طرفدار نظم سرمایه‌داری، تنها بر آزادی‌های فردی تأکید می‌کنند و بقیه مطالبات جوانان را بدون جواب می‌گذارند. این سازمان‌ها از یک نظام آموزشی سخن می‌گویند که با اندک تفاوت و معتدل کردن همین نظام آموزشی است که در حال حاضر وجود دارد و همین‌طور که شاهدیم این نظام آموزشی مانع از رشد و شکوفایی استعدادهای جوانان می‌شود. در این نوع از نظام آموزشی همواره میلیون‌ها تن از فرزندان مردم زحمتکش از سواد و تحصیل محروم می‌مانند و عمدتاً کسانی امکان دسترسی به تحصیلات عالی را پیدا می‌کنند که امکانات مالی آنرا داشته باشند. اکنون نیز سازمان‌های سیاسی وابسته به سرمایه‌داران، خواهان خصوصی سازی عموم مدارس و دانشگاه‌ها هستند که در نتیجه آن آموزش و تحصیل به انحصار کامل فرزندان ثروتمندان در خواهد آمد. این سیستم آموزشی علاوه بر تمام این مسائل، هیچ‌گونه راه حلی برای اشتغال همگانی جوانان پس از پایان دوره متوسطه یا تحصیلات عالی ندارند و راه علاجی برای موضوع بیکاری جوانان ارائه نمی‌دهند.

اما در دموکراسی مورد بحث ما خواست‌ها اینگونه بیان میشوند، ما خواهان تحقق فوری حقوق و آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی جوانان، حل معضلات تحصیلی و بیکاری و ایجاد امکانات گسترده ورزشی، فرهنگی و هنری به منظور رشد و شکوفایی جسمانی، معنوی و فرهنگی جوانان هستیم. همچنین ما خواهان دگرگونی نظام آموزشی کشور به نحوی هستیم که نزدیکترین پیوند بین مدرسه و کار اجتماعی مؤلف برقرار گردد و آموزش‌های نظری و عملی تلفیق گردد، در چنین سیستم آموزشی، موانع موجود بر سر راه شکوفایی استعدادهای جوانان بر خواهد افتاد، دیگر نیازی به ایجاد موانع مصنوعی برای ادامه تحصیل از جمله کنکور وجود نخواهد داشت و هرکسی بر حسب تمایل و استعداد خود قادر به ادامه تحصیلات عالی رایگان خواهد بود. همچنین خواهان آموزش و تحصیل رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه و سازماندهی یک نهضت توده‌ای برای ریشه کن کردن بیسوادی است.

دولت موظف به ایجاد زمینه اشتغال جوانانی است که تحصیلات خود را به اتمام رسانیده‌اند و مادام که مسئله اشتغال آنها حل نشده است، باید از مزایای بیمه بیکاری برخوردار شوند.

دولت همچنین در دموکراسی واقعی موظف است از طریق ایجاد و گسترش مراکز ورزشی و پرورشی، ایجاد کلوب‌های مختلف هنری، فرهنگی و دیگر مراکز و مؤسسات تفریحات سالم در جهت شکوفایی و رشد و اعتلاء جسمانی، معنوی و فرهنگی جوانان تلاش نماید.

اینک نیم نگاهی نیز به چگونگی و تفاوت اجاره و معضل مسکن در حکومت‌های سرمایه‌داری و دموکراسی که مدنظرمان است بیندازیم.

یکی از معضلات و مشکلات بزرگ مردم ایران بالا بودن اجاره مسکن است که هرماه حداقل نیمی از دستمزد و حقوق مردم زحمتکش را میبلعد. احزاب و سازمان‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری، هیچ‌گاه راه حلی برای این معضل نداشته و نخواهند داشت. چراکه تا زمانی که نظام سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی پابرجاست این معضل همواره وجود خواهد داشت. با ادامه و شدت گرفتن سیاست خصوصی سازی که سازمان‌های سلطنت‌طلب و

جمهوری خواه اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز خود را ملزم به ادامه آن می‌دانند ، نه تنها چشم‌اندازی برای تخفیف این معضل وجود نخواهد داشت ، بلکه به عکس اجاره بهای مسکن افزایش خواهد یافت و طبیعتاً با افزایش بهای مسکن ، تعداد کمتری از مردم قادر به خرید آن خواهند بود .

در این مورد کسانی که به دموکراسی مورد بحث در این نوشته معتقد هستند خواهان اقداماتی فوری برای معضل مسکن هستند ، آنها بر این عقیده هستند که باید کلیه ساختمانهای زائد دولتی و مصادره‌ای به عنوان مسکن در اختیار مردم زحمتکش ایران قرار گیرد . اجاره مسکن متناسب با دستمزد کارگران تعیین و به مرحله اجراء گذاشته شود . به منظور کاهش هرچه بیشتر هزینه‌های مسکن ، بخشی از هزینه مسکن کارگران و زحمتکشان به عنوان سوبسید توسط دولت پرداخت گردد . همزمان با این اقدامات ، یک برنامه‌ریزی جامع و کامل برای تولید انبوه مسکن و قرار دادن آنها به بهائی نازل در اختیار زحمتکشان به مرحله اجراء درآید .

کمی هم به تفاوت هزینه‌های درمانی بنگریم .

تمام احزاب و سازمان‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری ، از سیاست موسوم به لیبرالیسم اقتصادی پیروی می‌کنند ، و خواهان کاهش بودجه‌های بهداشتی و درمانی از سوی دولت ، افزایش بار این هزینه‌ها بر دوش توده‌های مردم و مخصوصاً کارگران و زحمتکشان و خصوصی‌سازی هرچه بیشتر این بخش‌ها هستند . در نتیجه هر روز وضعیت بهداشتی و درمانی مردم وخیم‌تر شده و هزینه‌های آنها در این زمینه افزایش یافته است . احزاب سلطنت‌طلب و جمهوری خواه اپوزیسیون رژیم اسلامی نیز ، سیاست دیگری جز ادامه این سیاست ندارند .

طرفداران دموکراسی واقعی اما مخالف لیبرالیسم اقتصادی و کاهش بودجه‌های بهداشتی و درمانی از سوی دولت هستند و خواهان برخورداری تمام کارگران و زحمتکشان از امکانات بهداشتی درمانی و دارویی رایگان هستند . تفاوت حقوق و امکانات کارگران در حکومت‌های سرمایه‌داری و دموکراسی مورد بحث ما .

به خوبی میدانیم که در تمام حکومت‌های سرمایه‌داری ، حقوق و امکانات کارگران محدودتر شده و همواره طبقه کارگر مورد استثمار هرچه بیشتر قرار می‌گیرد . سازمان‌های سیاسی مدافع سرمایه‌داری همواره کوشیده‌اند که حقوق و امکانات کارگران را محدود کنند تا در نتیجه آن ، سود سرمایه‌داران افزایش یابد . سیاست موسوم به لیبرالیسم اقتصادی که در جمهوری اسلامی به مرحله اجراء درآمده است ، سیاست مورد پذیرش احزاب سلطنت‌طلب و جمهوری خواه اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز هست . ادامه این سیاست به معنی تشدید استثمار کارگران و وخامت روزافزون شرایط کار و زندگی آنهاست . لذا احزاب طرفدار نظم سرمایه‌داری نه فقط با افزایش دستمزد واقعی کارگران مخالفند ، بلکه دستمزد واقعی را به طور مداوم کاهش داده‌اند و باز هم کاهش می‌دهند . آنها با کاهش ساعات کار نه تنها مخالفند ، بلکه خواهان افزایش ساعات کار هستند .

نه تنها دو روز پی‌درپی و سی روز مرخصی سالانه را نمی‌پذیرند ؛ بلکه خواهان حذف و یا محدود کردن آن هستند . احزاب طرفدار نظام سرمایه‌داری خواهان محدودتر کردن هرچه بیشتر امکانات درمانی ، بیمه بازنشستگی و بیکاری هستند ، آنها در عین حال خواهان افزایش سن بازنشستگی هستند . آنها هیچگاه تدوین یک قانون کار با مشارکت ، نظارت و تصویب تشکلهای کارگری را نمی‌پذیرند . آنها حتی به قانون کاری خود به شکلی بوروکراتیک تصویب کرده اند ، پای‌بند نمی‌مانند . آنها میخواهند هرگونه مانع و محدودیت قانونی که بر سر راه هرچه بیشتر استثمار کارگران وجود داشته باشد ، برچیده شود و دست سرمایه‌داران چنان باز باشد که با کارگران همانند بردگان دوران باستان برخورد کنند . لذا احزاب و طرفداران نظام سرمایه‌داری خواهان محرومیت هرچه

بیشتر کارگران از شمول یک قانون کارند و چنانچه قدرت آنها پیدا کنند یکسره هرگونه قانون کاری را کنار می‌گذارند .

کسانیکه یک دموکراسی واقعی را میخواهند و خواهان برابری ، کار ، نان ، آزادی و رفاه برای همه‌ی مردم هستند در اینمورد خواهان اقدامات فوری زیر به منظور بهبود وضعیت کار و زندگی کارگران ایران هستند .

برقراری یک سیستم جامع تأمین اجتماعی و برخورداری کارگران از بیمه بیکاری ، درمانی ، سوانح ، نقص عضو ، جراحات ، کهولت ، فرسودگی ، ازکارافتادگی و امراض ناشی از حرفه و کار . افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه‌ها و تأمین معیشت یک خانواده پنج نفره کارگری . چهل ساعت کار و دوروز پی‌درپی تعطیل در هفته ، یکماه مرخصی سالانه با پرداخت حقوق کامل . کاهش ساعات کار در رشته‌هایی که با شرایط دشوار و مخاطره‌آمیز روبرو هستند به شش ساعت در روز و سی ساعت در هفته . حداکثر سن بازنشستگی مردان پنجاه و پنج سال سن یا بیست و پنج سال سابقه کار و حداکثر سن بازنشستگی زنان پنجاه سال سن یا بیست سال سابقه کار . در رشته‌هایی که با شرایط دشوار و مخاطره‌آمیز روبرو هستند سن بازنشستگی باید حداکثر به چهل و پنج سال سن یا بیست سال سابقه کار محدود شود . زنان باید از حقوق و مزایای کاملاً برابر با مردان در ازای کار مساوی برخوردار باشند . زنان باید از امکانات و تسهیلاتی قبیل شیرخوارگاه و مهد کودک در محل کار خود برخوردار باشند . به زنان باردار باید یکماه قبل و شش ماه بعد از زایمان ، مرخصی بدون کسر حقوق داده شود و آنها از امکانات پزشکی ، درمانی و دارویی رایگان برخوردار باشند . استخدام کودکان و نوجوانان زیر هیجده سال باید ممنوع شود . برخورداری کارگران کشاورزی ، بخش خدمات و حرفه‌ها از حقوق و مزایای مساوی با کارگران صنعتی . اتحادیه‌ها و دیگر تشکلات کارگری و آزادی حق اعتصاب با پرداخت کامل دستمزد در دوران اعتصاب باید کاملاً آزاد باشند . همچنین یک قانون کار با مشارکت ، نظارت و تصویب تشکلات و مجامع کارگری باید تدوین شود . حال نوبت رسید به اینکه ببینیم وضعیت زحمتکشان روستا در حکومت سرمایه‌داری و دموکراسی واقعی چگونه خواهد بود .

احزاب سلطنت طلب و جمهوری خواه طرفدار نظم سرمایه‌داری ، برنامه‌ای جز ادامه سیاست‌های دوران رژیم سلطنتی و جمهوری اسلامی در عرصه کشاورزی ندارند . این سیاست در خدمت ملاکین و سرمایه‌داران قرار دارد . ادامه این سیاست نه تنها بهبودی در وضعیت کشاورزی پدید نمی‌آورد ، بلکه به خانه خرابی ، بیکاری و گرسنگی میلیون‌ها دهقان زحمتکش دیگر خواهد انجامید .

طرفداران دموکراسی مدنظر ما ، خواهان ملی شدن کلیه اراضی ، مراتع ، جنگل‌ها و تمام منابع طبیعی و زیرزمینی است . همچنین خواهان مصادره فوری کلیه اراضی ، املاک و وسائل تولید سرمایه‌داران و ملاکین بزرگ ، موقوفات و بنیادهای متعدد مذهبی و انتقال فوری آنها به دهقانان متشکل شده در شوراهای تعاونی‌هاست . لغو کلیه بدهی‌های دهقانان زحمتکش به دولت ، بانک‌ها و کلیه مؤسسات مالی ، سرمایه‌داران ، ملاکین و رباخواران ، تشویق دهقانان به کشت جمعی و ایجاد واحدهای بزرگ کشاورزی به منظور صرفه جویی در کار و هزینه محصولات نیز خواست طرفداران دموکراسی مورد نظر ما میباشد .

اینک نیم نگاهی داشته باشیم بر لیبرالیسم اقتصادی که به نفع سرمایه‌داران است و دموکراتیزه شدن اقتصاد کشور که به نفع مردم کارگر و زحمتکش است .

احزاب و سازمان‌های سلطنت طلب و جمهوری خواه اپوزیسیون جمهوری اسلامی ، خواهان ادامه سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی هستند که به عنوان لیبرالیسم اقتصادی از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول دیکته شده

است. این سیاست معنای دیگری جز بازگذاشتن دست سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی در استثمار هرچه بیشتر کارگران، چپاول و غارت ثروت‌های عمومی متعلق به توده‌های مردم و در نتیجه کسب سودهای هنگفت برای سرمایه‌داران نداشته و نخواهد داشت. توده‌های کارگر و زحمتکش ایران به خوبی می‌دانند که این سیاست اقتصادی که از دوران رفسنجانی آغاز شد و توسط خاتمی و پس از آن ادامه یافت، چه نتیجه فاجعه‌باری به بار آورده است. به اسم مشارکت مردم در امور اقتصادی، تعداد زیادی از کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی بخش دولتی، مفت و مجانی به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار شده است. البته بهترین و سودآورترین آنها را سران و کارگزاران رژیم به تصاحب شخصی خود و یا اقوام و آشنایان درآورده‌اند. این سیاست که با تشدید فشار به کارگران و افزایش استثمار آنها همراه بوده است، وضعیت مادی و معیشتی کارگران را پیوسته وخیم‌تر کرده است. دستمزدهای واقعی کاهش یافته‌اند، حقوق و مزایای کارگران محدودتر شده‌اند، ملیون‌ها کارگر در نتیجه این سیاست بیکار شده‌اند، بهای کالاها همه ساله افزایشی بین بیست تا چهل درصد داشته است. این سیاست منجر به تنزل روزافزون سطح معیشت توده‌های زحمتکش و تشدید فقر و گرسنگی ملیون‌ها انسان شده است. ادامه این سیاست، این نتایج فاجعه‌بار را چند برابر خواهد کرد.

طرفداران دمکراسی که تا به این لحظه ما از آن بحث کردیم و تفاوت‌های آشکار آنها به زبان ساده نسبت به دمکراسی که سرمایه‌داران از آن حمایت می‌کنند شرح دادیم شدیداً مخالف سیاست‌های اقتصادی هستند که احزاب و سازمان‌های وابسته به سرمایه‌داران از آن دفاع می‌کنند و از انجام اقدامات اقتصادی فوری به منظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور به نفع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کنند. آنها خواهان تولید و توزیع به شکلی برنامه‌ریزی شده به نفع کارگران و زحمتکشان هستند. بدین منظور از نظر آنها موارد زیر ضروری است:

کلیه صنایع و مؤسسات متعلق به سرمایه‌داران بزرگ، انحصارات امپریالیستی، نهادها و مؤسسات مذهبی، ملی اعلام شوند و کارخانه‌ها و مؤسساتی هم که توسط جمهوری اسلامی به بخش خصوصی واگذار شده‌اند، مجدداً از آنها بازپس گرفته شود. کلیه بانک‌ها ملی اعلام شوند و در یک بانک واحد ادغام گردند. ملی کردن بانک‌ها به این معنا نیست که پیشیزی از سپرده‌های مردم از آنها گرفته شود، بلکه این اقدام به منظور کنترل نقل و انتقال سرمایه‌های سرمایه‌داران و بهبود اوضاع اقتصادی ضروریست. دیگر مؤسسات مالی نظیر شرکت‌های بیمه نیز باید ملی اعلام شوند و در یک مؤسسه واحد ادغام گردند. ضروریست تجارت خارجی نیز ملی گردد و کالاها به شکلی برنامه‌ریزی شده از طریق تعاونی‌ها توزیع گردند تا دست تجار و واسطه‌های مفت‌خور کوتاه گردد و وسائل مورد نیاز مردم به بهائی نازل در اختیار آنان قرار گیرد. آنچه که در دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ضروری و محوری است، برقراری کنترل شوراهای کارگری بر تولید در تمام مؤسسات دولتی و خصوصی و یک کنترل توده‌ای بر توزیع است. لذا به منظور اجرای اکید کنترل کارگری بر تولید و توزیع ضروری است که اسرار بازرگانی ملغاء گردند تا کارگران بتوانند از تمام امور مؤسسه آگاه باشند و بر میزان تولید، فروش، چگونگی توزیع کالاها، اندوخته‌ها، مواد خام و سود مؤسسه کنترل داشته باشند. کنترل کارگری همچنین ایجاب می‌کند که شوراهای کارخانه‌ها در مورد استخدام و اخراج و دستمزد تصمیم‌گیری کنند. اقدام دیگری که به منظور دمکراتیزه کردن اقتصاد کشور ضروریست، لغو مالیات غیر مستقیم و برقراری مالیات تصاعدی بر ثروت، درآمد و ارث است.

در پایان نیز باید کمی از مسائل داخلی فراتر رفته و نگاهی داشته باشیم بر سیاست خارجی.

در دموکراسی که سرمایه‌داران آنرا تعریف می‌کنند به منظور سرپوش گذاشتن بر سیاست‌های ضد مردمی خود ، از اصل دیپلماسی مخفی پیروی می‌کنند . یعنی آنها مذاکرات و مباحث پشت پرده ، عقد قراردادهای و پیمان‌ها و زد و بندهای خود را با دولت‌های دیگر پوشیده می‌دارند ، تا توده‌های مردم از آنها آگاه نشوند .

طرفداران دموکراسی حقیقی خواهان برافتادن رسم دیپلماسی سری و آگاهی عموم مردم از مناسبات ، مذاکرات ، عقد قراردادهای و پیمان‌ها با دولت‌های دیگر است . تمام قراردادهای و پیمان‌های اسارت‌باری که مخفیانه به دور از چشم توده مردم توسط رژیم منعقد شده‌اند ، باید علنی گردند و ملغای اعلام شوند .

دوستان عزیز و هموطنان گرامی ، من در این نوشته سعی کردم به زبان ساده فرق بین خواست‌ها و اهدافی که احزاب و سازمان‌های طرفدار نظام سرمایه‌داری آنرا دنبال می‌کنند و خواست کسانی که آزادی و رفاه را برای همگان می‌خواهند و طرفدار یک دموکراسی به معنای کامل هستند را برایتان به اختصار شرح دهم ، حال اینکه این کشور از آن مردم است و شما که مردم و صاحب این کشور هستید باید بگوئید چه می‌خواهید و کدامیک بهتر است .

به امید روزیکه مردم جهان کار نکنند که زندگی کنند ، به امید فرا رسیدن روزیکه تمام مردم زندگی کنند که کار کنند و کار و نان و آزادی و رفاه از آن تمام مردم باشد .

به امید پیروزی

تحقیق و گردآوری